

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

شهود، شرط شهادت: (فرازی از "مصباح‌الهدی" ص ۱۱۷)

اینکه در زیارت وارث شهادت می‌دهی که ائمه نوری در اصلاب شامخ و ارحام پاک بودند و آنها را جاهلیت با پلیدی‌هایش آلوده نساخته است، این شهادت را از کجا می‌دهی؟ مگر غیر از این است که درون خودت نوری از آنها را پیدا کردی و دیدی که پاکند؟

وقتی می‌خواهید در دادگاه شهادت دهید که شخصی، دیگری را کشته است، نمی‌توانید بگویید من شنیده‌ام که فلانی فلانی را کشته است. می‌گویند آقا! شنیدن که شهادت نمی‌شود؛ باید خودت با چشم خودت دیده باشی. شهادت می‌دهم یعنی با چشم خود می‌بینم و گواهی می‌دهم. حال، وقتی

می‌گویی: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ

تُلْبَسَنَّكَ مِنَ الْمُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا»: شهادت می‌دهم که تو ای امام! نوری بودی در اصلاب شامخه، در

صَلَب‌های بسیار عالی‌مقام و در ارحام بسیار پاک؛ و جاهلیت با نجاست‌های خود نتوانست تو را آلوده

کند: «لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا»؛ «و لَمْ تُلْبَسَنَّكَ مِنَ الْمُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا»: و جاهلیت نتوانست از

لباس‌های آشفته‌ی خود بر تن تو ای نور حجت خدا! بپوشاند؛ داری نور امام را می‌بینی و اینها را

می‌گویی؛ شهادت فرع بر مشاهده است، پس این شهادتی که می‌دهی، باید ببینی. این را کجا دیده‌ای

که داری شهادت می‌دهی؟ در زیارت وارث و سایر زیارت‌هایی که می‌خوانید، این عبارت خیلی تکرار

شده‌است. این شهادت را از کجا می‌دهی؟

۱. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۵۹۰ و مجلسی، بحار، ج ۹۸، ص ۲۰۰.

مگر غیر از این است که در درون خودت نوری از آنها را پیدا کردی و دیدی که پاکند؟ یعنی نور حجت خدا را در درون خودت دیدی؛ مشاهده کردی، آن پاکی و طهارت را دیدی و آن گاه شهادت می دهی. وقتی دیدی، می توانی شهادت بدهی. وقتی به شهود و مشاهده رسیدی، حق داری که شهادت بدهی؛ بگویی: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ». لذا باید در درون خودت بگردی و پیدا کنی. گفت: از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی. در درون خودت باید بگردی. بیرون خبری نیست. هر چه در بیرون بگردی، کمتر پیدا می کنی. البته بیرون گردی یک حُسن دارد و آن این است که انسان خیلی که گشت، دیگر از بیرون مایوس می شود. مایوس که شد، شاید کمی سرش را به درون برگرداند. در این کوچه و آن کوچه، این طرف و آن طرف به دنبالش گشت و آن را پیدا نکرد. آخر خسته شد و از خستگی از پا درآمد و از نفس افتاد و به خانه برگشت. به اتاق خودش آمد. نشست و دید ای داد بیداد! کنار دست خودش است. این گشتن ها حسنش این است که انسان را از بیرون مایوس می کند؛ چون انسان اول امید دارد و دائم در بیرون دنبالش می گردد. وقتی به دنبالش گشت، گشت، گشت و پیدا نشد، مایوس می شود؛ «حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ»^۲. وقتی به یاس رسید، آن وقت نصر خدا آشکار می شود؛ «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»^۳.

امیدواریم خدای متعال ما را به سیر در باطن خودمان موفق کند و آیات خودش را در باطن ما به ما نشان دهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۲. سوره یوسف، آیه ی ۱۱۰.

۳. سوره ی بقره، آیه ی ۲۱۴.